

آیین آراکردن در شیوه سبزوار

ابراهیم فیاض^۱ موسی الرضا غربی^{۲*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۳)

چکیده

ادبیات شفاهی بخشی از فرهنگ غیرمادی و گونه‌ای غنی از ادبیات کهن است و انواعی همچون افسانه، ترانه، ضربالمثل، چیستان، اصطلاحات و جز این‌ها را دربرمی‌گیرد. هریک از این انواع ابعادی غنی در تحلیل فرهنگی دارند. «آراکردن» یکی از اصطلاحات رایج در ادبیات شفاهی منطقه شیشم سبزوار است و به مجموعه فرایندها و اعمال و فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با استفاده از عناصر زیبایی شناسانه بومی، رنگ و بوی آیینی به امور و اشیا می‌بخشد. این مقاله با رویکردی انسان‌شناسخی به بررسی کاربرد این اصطلاح محلی و مردمی در چهار آیین نخل، علم، اسب چوبی و اسب هیزمی می‌پردازد. این پژوهش درپی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا کنشی خاص تبدیل به کنشی آیینی می‌شود و اصطلاح منتج شده از آن به اصطلاحی نمادین و آیینی تبدیل می‌شود. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که هریک از این آیین‌ها بر معانی و مفاهیم

۱. دانشیار انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری انسان‌شناسی (نویسنده مسئول)

*mosarezagharbi@ut.ac.ir

فرهنگی و اجتماعی خاصی دلالت می‌کنند. برای برجسته‌سازی اهمیت این معانی و مفاهیم و به‌طورکلی حیات اجتماعی، از این اصطلاح و کنش که متضمن اعمال هنری و زیبایی‌شناسانه است، استفاده می‌شود. این برجسته‌سازی با گذار از ساحت زندگی روزمره به حیات اجتماعی، آیینی و نمادین جامعه همراه است؛ بنابراین می‌توان آراکردن را اصطلاحی هنری و آیینی دانست.

واژه‌های کلیدی: آراکردن، حیات آیینی، آیین‌های مردمی، ششتمد سبزوار.

۱. مقدمه

فرهنگ و زندگی بشر از لحظات و موقعیت‌های متنوعی شکل یافته است. برخی از این موقعیت‌ها و لحظات در زندگی روزمره قابل دسته‌بندی هستند و دسته‌ای دیگر در قالب لحظات برجسته و متمایز از زندگی روزمره جای می‌گیرند. موقعیت‌ها و لحظات آیینی در قالب اخیر قابل مشاهده و دسته‌بندی هستند؛ چنان‌که بر اساس بیشتر نظریات، آیین‌ها با انواع فعالیت‌های روزمره یا دست‌کم با اهدافی متفاوت با آن درگیر هستند (Barnard and Spencer, 2010: 648). به‌نظر می‌رسد این موقعیت‌ها و لحظات در بیشتر فرهنگ‌های انسانی قابل مشاهده باشد. در خلال این شرایط ویژه، انسان در قالب فرهنگ‌های مختلف با مسائل اساسی زندگی خود مانند تولد، بلوغ، ازدواج، مرگ و غیره آشنا می‌شود و لحظات پرتنش و استرس‌زای خود را با آرامش و بار روانی کمتر سپری می‌کند. شاید این شرایط سبب شده است که بشر در تمام ادوار و حوزه‌های فرهنگی لحظاتی این‌چنین داشته باشد؛ از این‌رو، شاید ارائه این گزاره -که انسان در اساس موجودی آیین محور است- چندان دور از ذهن نباشد (سعیدی، ۱۳۸۶: ۹).

یکی از بارزترین ویژگی‌های موقعیت‌ها و لحظات آیینی، کاربرد گسترده رمزگرایی و نمادگرایی در آن‌هاست؛ به عبارتی دیگر، رمزپردازی و نمادگرایی یک شیوه اصولی عام در نظام آیینی جوامع انسانی است. ویکتور ترنر^۱ در راستای رهیافت کارکردگرایانه به نظام آیینی، به بررسی نظام آیینی مردم ندمو^۲ بر اساس معنا پرداخته و تحلیل‌های

گسترده و متعددی درباره نمادگرایی آیینی آنها ارائه کرده است. وی نماد را واحد ذخیره یا واحد اساسی یا مولکول رفتار آیینی تعریف می‌کند و یادآور می‌شود که نماد کوچکترین واحد ساخت ویژه در نظام آیینی مردم ندموست (موریس، ۳۳۵: ۱۳۸۳). نمادگرایی در آیین‌ها خود را هم در اشیا و ادوات مادی آیین (بلوکباشی، ۱۳۹۲: ۳۲؛ رفیع‌فر، ۱۳۹۲: ۷) و هم در کش‌ها و رفتارها و آنچه به عنوان ادوات معنوی آیین مطرح است، نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، چنان‌که راپاپورت (Rappaport, 1999: 30) اشاره می‌کند، شکل و مفهوم در اجرای هر آیینی به هم پیوسته‌اند و از نظر تحلیلی نیز تمایزن‌پذیرند.

آنچه در این مقاله اهمیت دارد، بحث کنش‌ها و رفتارها و مفاهیم و به طور کلی ادوات معنوی آیین است. پرسش تحقیق آن است که چرا کنشی خاص، تبدیل به کنشی آیینی می‌شود و اصطلاح متنج شده از آن به اصطلاح نمادین و آیینی تبدیل می‌شود؟ هر چند به نظر می‌رسد، اصطلاحاتی از این نوع، کمتر با نمادپردازی‌های متراکم همراه باشند. در این مقاله سعی بر این است تا به شکل مشخص یک گونه شفاهی در فرهنگ مردم منطقه ششتمد سیزوار بررسی شود. برای پاسخ به پرسش تحقیق، با رهیافتی کارکردگرایانه در مجموع چهار آیین در دو حوزه سوگ و سُرور بررسی شده و به اصطلاح و کنش آراکردن، به عنوان وجه مشترک این آیین‌ها توجه شده است. در چنین رویکردی و با توجه به دیدگاه کاترین بل^۳ (Bell, 1993: 41) و ویکتور ترنر (Turner, 1985: 5) به آیین – که آن را روش‌کننده عمیق‌ترین و ژرف‌ترین ارزش‌های فرهنگی و دریچه‌ای به سوی سازمان اجتماعی می‌دانند – تلاش بر آن است تا دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی در بررسی هر آیین ردیابی و ارائه شود.

۲. روش پژوهش

این نوشتار، به طور کلی رویکردی اسنادی- تجربی و تحلیلی- تطبیقی دارد. بخش اسنادی این نوشتار را مراجعه به برخی متون مردم‌نگارانه و توجه به پژوهش‌های فرهنگی و انسان‌شناسی منطقه مورد مطالعه شکل می‌دهد. نگارندگان با رویکرد تجربی

متن حاضر را از دل پژوهش‌های مردم‌نگارانه استخراج کرده‌اند. مردم‌نگاری چنان‌که مورچیسون (Murchison, 1973: 4) ذکر می‌کند، استراتژی پژوهشی است که خلاف دیگر استراتژی‌های پژوهش، پژوهشگر مشاهده‌گری منفعل نیست. او داده و تحلیلش را از خلال درگیری و تعامل با سوژه‌های پژوهش و اطلاع‌رسان‌ها به دست می‌آورد. بدین ترتیب برآیند این استراتژی دست‌یابی به تحقیقات دست‌اول به همراه تفسیر نظری و تطبیقی سازمان اجتماعی و فرهنگ است (Hammersly and Atkinson, 2007: 1).

در این پژوهش تلاش بر آن است تا با مروری مختصر بر ادبیات آیینی و با ارائه تعاریف و معانی آن، الگویی برای تحلیل و تمایز لحظات و اعمال آیینی از دیگر لحظات و اعمال فراهم شود. با بررسی چهار آیین و ارائه اطلاعاتی درباره شیوه اجرا، اجرایندگان، مخاطبان و برخی دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با هر آیین، فرصتی برای مطالعه تطبیقی فراهم می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی برخی از آثار هنری دوران مختلف در ایران نشان می‌دهد که مردم ایران از گذشته‌های کهن همواره به آراستن و تزیین در عرصه‌های مختلف زندگی خود توجه داشته‌اند، تا آنجا که می‌توان گفت هنرها تزیینی نسبت به دیگر هنرها به‌ویژه هنرها تجسمی محبویت بیشتری در بین عموم مردم داشته است (بهنام، ۱۳۴۳: ۴). این مسئله ارائه تصویری کامل از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه هنرها تزیینی مردم ایران را گستردۀ و دشوار می‌سازد. وجود چنین محدودیتی از سویی و اهداف مقاله حاضر از سویی دیگر، سبب شده است که در بررسی این پیشینه به حضور عنصر تزیین و آراستن در آیین‌های مردمی توجه شود. تاکنون اثر مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است و تنها به آثاری می‌توان اشاره کرد که به شکل گذرا به این مسئله پرداخته‌اند. یکی از آثار پژوهشی بالاهمیت که به مقوله آراکردن و آراستن در فرهنگ مردم ایران اشاره دارد، کتاب آیین‌ها و رسوم ایران باستان در شاهنامه فردوسی اثر علی‌قلی

اعتمادمقدم (۱۳۵۵) است که به بررسی فرهنگ مردم در شاهنامه می‌پردازد. جابر عناصری (۱۳۷۰: ۵۹) نیز در بررسی داستان بیژن و منیژه در کتاب *شناخت اساطیر ایران* براساس طومار *تقالان* اشاره مختصری به این مسئله می‌کند. در گزارش‌ها و مطالعات انجام‌شده درباره برخی از آیین‌های سوگ بهویژه آیین‌های سوگواری حسینی مانند آیین نخل و علم، درباره تزیین ادوات مادی آیین‌ها بحث و بررسی شده است. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد کاربرد اصطلاح آرا یا در گویش منطقه ششتمد سبزوار «آرا» تنها مختص این منطقه و نواحی اطراف آن است و در دیگر مناطق از اصطلاحاتی مانند خلعت‌پوشی در نخل (یزد)، بزک‌کردن علم (آذربایجان)، علم‌بندی (مازندران و گیلان)، علم‌بندان (بیرجند) و ... برای اشاره به تزیین و آراستن ادوات مادی استفاده می‌کند (مشهدی‌نوش‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۷؛ بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰؛ وجودانی، ۱۳۷۶: ۹۴؛ عناصری، ۱۳۹۴: مصاحبه).

۴. بررسی نظری و مفهومی آیین

چنان‌که پیش از این ذکر شد، بر اساس بیشتر نظریات، هر آیین با انواع فعالیت‌های روزمره و یا دست‌کم با اهدافی متفاوت با آن درگیر است (Barnard and Spencer, 2010: 648). ویکتور ترنر، نظام آیینی را برای اشاره به رفتارهای رسمی تجویزشده در اوقات خاص و نه تعیین‌شده بر اساس امور عادی به کار می‌برد؛ رفتارهایی که نشانگر اعتقاد به موجودات یا قدرت‌های اسطوره‌ای هستند (موریس، ۱۳۸۳: ۳۱۹). کلود ریویر (۱۳۸۵: ۲۰۳) هر آیین را دارای زنجیره‌هایی عملی، بازی‌هایی در نقش‌ها، شکل‌های ارتباط و ابزارهای واقعی و نمادین می‌داند. روی راپاپورت^۴ (Rappaport, 1999: 24) اجرا، رسمیت، عدم تغییر، دربرگیرنده‌گی اعمال و گفتارها، کدگذاری آیین توسط کسانی غیر از اجرائندگان را از ویژگی‌های خاص هر آیین برمی‌شمارد و در تعریف آن می‌نویسد: «آیین، اجرای توالی‌های کم‌ویش ثابتی از اعمال و گفتارهای است که به طور کامل توسط اجرائندگان کدگذاری نشده است».

رودنبولر (۱۳۸۷: ۳۸-۶۴)، جامعه‌شناس آمریکایی، پانزده ویژگی را برای آین ارائه کرده است که عبارت‌اند از: ۱. کنش، ۲. اجرا، ۳. داوطلب‌بودن، ۴. غیرابزاری بودن، ۵. غیرتقریحی بودن، ۶. جمعی‌بودن، ۷. بیانگر روابط اجتماعی، ۸. شرطی‌بودن نه اخباری، ۹. دارای نمادهای تأثیرگذار، ۱۰. دارای نمادهای متراکم، ۱۱. افراط هنری، ۱۲. رفتار سنتی، ۱۳. رفتارهای تکرارشونده، ۱۴. ارتباطات بدون اطلاعات، ۱۵. توجه به امر قدسی. وی درنهایت به جمع‌بندی تعریف آین می‌پردازد و می‌گوید: «آین اجرای داوطلبانه رفتاری است که به شکلی سزاوار بهمنظور تأثیرگذاری نمادین یا مشارکت در زندگی جدی طراحی شده است» (همان، ۷۰).

۴-۱. شناخت میدان پژوهش

ششتمد در تقسیمات سیاسی ایران، مرکز بخش ششتمد شهرستان سبزوار است. این شهر به فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب شهر سبزوار بر دامنه‌های کوه میش واقع شده است (عبداللهزاده ثانی، ۱۳۸۳: ۳). در سرشماری سال ۱۳۹۰ ششتمد شهری با ۴۱۵۲ نفر جمعیت گزارش شده است (نتایج تفصیلی ...، ۱۳۹۰). با این حال، به نظر می‌رسد باید آن را سکونتگاهی نیمه‌روستایی-نیمه‌شهری شمرد. با وجود اینکه در سال ۱۳۷۹ ششتمد از روستا به شهر ارتقا یافته است؛ اما به نظر می‌رسد هنوز تمامی زیرساخت‌های یک سکونتگاه شهری را در خود جای نداده است. از طرفی دیگر، روش معیشت بسیاری از مردم آن نیز برپایه معیشت روستایی، یعنی بازداری و کشاورزی و دامداری است. سهم این مشاغل در تأمین معاش مردم ششتمد، گواهی بر این مدعاست. گزارشی از وضعیت اقتصادی ششتمد در ۱۳۸۳ نشان می‌دهد از مجموع درآمد این مرکز، ۱۰٪ آن از بخش کشاورزی، ۲۵٪ از بخش خدمات و ۶۵٪ از طریق دامداری تأمین می‌شود (عزیزی راد، ۱۳۹۱: ۴۶).

ششتمد، موطن و مدفن حکیم ابوالحسن بیهقی، معروف به فرید خراسان است. مردم ششتمد از دیرباز به حکیم بیهقی ارادت و اعتقاد داشتند و آرامگاهش را گرامی

می داشتند. مردم ششتمد، بهویژه در گذشته، معمران حکیم بیهقی را پیرمزار می نامیدند و او را مراددهنده می دانستند؛ چنان که روایاتی نیز از توسل بیماران به پیرمزار برای شفا در فرهنگ شفاهی مردم منطقه و رگهای از باور مردم به مراددهی پیرمزار هنوز در اندیشه و عمل آنان مشاهده می شود (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۸۴؛ غربی، ۱۳۹۳: ۶۴). در ششتمد مسجدی از دیرباز وجود دارد که به مسجد جامع یا مسجد حضرت جواد^(۴) معروف است. اهالی ششتمد نقطه مشخصی از مسجد را زیارتگاه می نامند و معتقدند در این محل حضرت امام جواد^(۴) وضو گرفته و فریضه نماز را بهجا آورده است. روایت بیهقی (۱۳۱۷: ۴۶) از این مسئله در قرن ششم در تاریخ بیهق دیرینگی این باور را نشان می دهد.

۴-۲. بررسی زبان‌شناختی آرا

واژه آرا و اصطلاح آرا کردن، معادل واژه آرا و آرایش کردن در فارسی معیار است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۷). آرا در فارسی معیار به معنی امر به آراستن است (عمید، ۱۳۶۳: ۲۰) و هرگاه با کلمه‌ای دیگر مانند انجمن آرا، بزم آرا، رزم آرا و جهان آرا و ... ترکیب شود، مخفف آرایش و به معنی زیب و زیور است (همانجا). کاربرد این واژه و اصطلاحات مشتق شده از آن در شعر شاعران کلاسیک همچون فردوسی، منوچهری، نزاری قهستانی و غیره حاکی از پیشینه کهن این واژه در زبان و ادبیات فارسی است. ظاهراً واژه آرا، در گویش سبزواری به صورت آرا کاربرد دارد. گویش سبزواری که در این منطقه رایج است، به جز تفاوت‌های آوایی و واژگانی، تفاوت چندانی با فارسی معیار ندارد. این گویش در روستاهای سبزوار تنوعات فراوانی دارد که تفاوت اصلی آنها، تفاوت آوایی بهویژه تفاوت در واکه‌هاست (استاجی، ۱۳۸۵: ۳۱). در این گویش واکه *a* در آغاز هجا یا واژه، تبدیل به *ä* می شود؛ به شرطی که پس از آن همخوان (صامت) و واکه‌ای باشد. مانند واژه آتش که در گویش سبزواری تبدیل به آتش می شود (بروغنی، ۱۳۸۱: ۴۹)؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد تبدیل آرا به آرا برای پیروی از چنین قاعده‌ای در گویش سبزواری است.

حسن محتمم در فرهنگنامه بومی سبزوار (۱۳۷۵: ۵۱) واژه آرا را به معنی لباس نو، پوشش زیبا و تمیزی آورده که برای نخستین بار از آن استفاده می‌شود. وی مصدر آرا را به صورت آراکردن ثبت کرده و آن را نیز به معنای لباس نو پوشیدن آورده است. مواردی از کاربرد این واژه در شعر محلی سبزوار نیز گزارش شده است:

دشت و دمِن همچنان، رخت آرا کرد دیگر خلعتی های براش، از بحر خزر در میانه^۵
(اخوان به نقل از: محتشم، ۱۳۷۵: ۵۱؛ پیهقی، ۱۳۸۳: ۹۲)

یکی از کاربردهای اصلی این اصطلاح در ترکیب «آرا و عطا» است. به طور کلی از این ترکیب بیشتر در دو موقعیت استفاده می‌شود؛ موقعیت اول، هنگامی است که فرد نابالغی در موقعیت‌های آیینی مانند عید نوروز و یا جشن‌های عروسی و ختنه سوران لباس نو به تن کرده باشد. در توضیح این کاربرد از اصطلاح آراکردن، می‌توان گفت به نظر می‌رسد چون معمولاً کودکان و افراد نابالغ خود توان و امکان تهیه لباس نو و آراکردن را نداشتند، این کار مهم را سرپرست آن‌ها انجام می‌داد. در واقع این سرپرستان هستند که برای آنان لباس نو تهیه می‌کنند و در اختیار آنان قرار می‌دهند. در موقعیت‌های مشابه این اصطلاح برای بزرگسالان بهتنهایی و به صورت آراکردن به کار می‌رود. این کاربرد در برخی از گونه‌های ادبیات شفاهی منطقه مانند مُثُل‌ها بازتاب یافته است: «ازملی، که کا، آرا کنه عریسی، تمام مره»^۶ (محتشم، ۱۳۷۵: ۶۰).

موقعیت دوم کاربرد اصطلاح «آرا و عطا» در فرهنگ منطقه- که از جهتی مشابه مورد نخست است- هنگامی است که افراد خلعتی را به تن می‌کنند که معمولاً به عنوان سوغاتِ سفرهای زیارتی دریافت کرده‌اند. چنان‌که گذشت در هر دو موقعیت واژه «آرا» همراه با واژه «عطای» می‌آید؛ زیرا در هر دو مورد لباسی را که فرد به تن می‌کند، دیگری به او بخشیده است. از سوی دیگر بین دو مصدر آراکردن و عطاکردن نوعی قرابت معنایی از جهت قرارگیری هر دو اصطلاح در موقعیت‌های آیینی وجود دارد. بنابراین به‌نظر می‌رسد این اصطلاح را بتوان ترکیبی عطفی شمرد. با این حال، اصطلاح آراکردن در آیین‌های بررسی شده در این مقاله، به صورت جداگانه به کار می‌رود. با توجه به اینکه

کنشِ آراکردن در آیین‌های مربوط به آراستن و تزیین ادوات مادی آیین و بیشتر بر اشیای بی‌جان و غیرانسانی صورت می‌گیرد، شاید بتوان گفت در این موارد نیز در اصل این اصطلاح در ترکیب و همراهی با واژه عطاکردن قرار داشته که به قرینه معنوی حذف شده است؛ زیرا هر آراستگی در ارتباط با این آیین‌ها را عامل انسانی انجام می‌دهد.

۳-۴. آراکردن در نظام آیینی منطقه ششتمد سبزوار

نتایج برخی پژوهش‌ها حول فرهنگ مردم منطقه ششتمد (ر.ک: مقصودی و غربی، ۱۳۹۲؛ غربی، ۱۳۹۱؛ همو، ۱۳۹۳: ۵۶-۱۲۳؛ عسکری و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵) و برخی داده‌های حاصل از کار میدانی نگارندگان در این منطقه، نشان می‌دهد آیین‌های منطقه بهویژه آن‌هایی که نزد مردم ارزش بسیاری در ابعاد معنوی و اجتماعی دارند، از بعد هنری و زیبایی‌شناختی، ارزشمندند. درواقع، این جلوه هنری و زیبایی‌شناختی تمهدی در برجسته‌سازی این اهمیت و ارزش است. در این موارد معمولاً ابزار و آنچه در ارتباط با فرهنگ مادی آیین است، به بهترین شکل تزیین و آراسته می‌شود. مردم منطقه در این موارد از اصطلاح آراکردن (به معنی زینت‌دادن و آرایش‌کردن) برای اشاره به این وضعیت استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد این اصطلاح صرفاً برای موقعیت‌های نمادین و آیینی کاربرد دارد و در زندگی روزمره کمتر از آن استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد در تزیین و اصول زیبایی‌شناختی منطقه، عناصری وجود دارد که ساحت زندگی عادی و روزمره را از ساحت آیینی و نمادین آن متمایز می‌سازد. رنگ ازجمله این عناصر است. مطالعه و بررسی فرهنگ منطقه نشان می‌دهد که رنگ زرد متمایل به قهوه‌ای کم‌رنگ، رنگی غالب در فرهنگ منطقه است و در معماری، تغذیه و بهویژه نان و غذاهای محلی و اسباب و اثاثیه خانه‌هایی روستایی منطقه کاربرد دارد. به نظر می‌رسد بتوان این رنگ را تداعی‌گر لحظات عادی و روزمره زندگی شمرد؛ رنگی که مردم تمام ایام با آن درگیر هستند. از سویی دیگر، رنگ قرمز که رنگی قابل تأمل در

فرهنگ منطقه است، کمتر در فرهنگ سنتی و طبیعت منطقه مشاهده می‌شود. این رنگ ظاهراً فقط در یک دوره کوتاه در اوایل بهار در نقاط کوهستانی منطقه و در نوعی گل لاله و شقایق و در اواخر تابستان در گونه‌ای از انار- که از گونه‌های غیرغالب در منطقه است- مشاهده می‌شود و کمتر حضور مستمر در طبیعت و زندگی روزمره مردم دارد. از سویی چنان‌که داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد، حضور برجسته این رنگ در تزیین و زیباسازی ادوات مادی آیین‌های موردنرسی در این نوشتار، آن را به عنوان رنگی آیینی مطرح می‌کند. بنابراین می‌توان گفت، این منطقه مادامی که می‌خواهد بخشی از فرهنگ خود را برجسته کند، آن را بالهمیت جلوه دهد و گردی روزمره‌گی را از آن بزداید، به تزیین و زیباسازی آن می‌پردازد. در این راستا، از تمامی عناصر زیبایی‌بخش خود از جمله رنگ استفاده می‌کند. در ادامه این مسئله در بررسی تزیین و آراستن در چند آیین سنتی از جمله آیین نخل، آیین علم، آیین اسب چوبی و آیین هیزمی، پی گرفته می‌شود.

۱-۳-۴. آیین نخل

آیین نخل، از جمله کهن‌ترین و معروف‌ترین آیین‌های عزاداری مذهبی مردم ایران است که از گذشته‌های دور در ایام عزاداری‌های مذهبی- بهویژه ماه محرم و عاشورا- در بسیاری از مناطق بهویژه در شهرستان‌های مختلف استان‌های یزد و اصفهان، سمنان و خراسان و نیز در برخی کشورهای مسلمان مانند هندوستان و مالزی اجرا می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۵۷-۷۰؛ معتمدی کاشانی، ۱۳۷۸: ۶۲۹؛ کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۲۰؛ سعیدی، ۱۳۸۶: ۷۸). در این آیین، نخل که اسکلت چوبی اتاق‌مانندی است با پارچه‌های رنگارنگ، آینه، چراغ، شیشه‌های رنگی، چوب، فلز و امثال آن تزیین می‌شود. در مراسم روز عاشورا، نخل از مکانی به مکان اصلی اجرای مراسم عزاداری همراه با عزاداری و نوحه‌خوانی و شور و شیون حمل می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۹: ذیل «نخل»). چلکووسکی (۲۰۰۸) آیین نخل‌گردانی را بازنمایی نمادین تشیع‌جنائزه امام حسین^(ع) می‌داند. نخل‌های نواحی

مخالف ایران از نظر جنس، اندازه، تزیینات و اجرا باهم تفاوت‌هایی دارند و این امر بیانگر بسترمندی و فرهنگی بودن این آیین نمایشی است (کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

آیین نخل در منطقه ششتمد یکی از باسابقه‌ترین آیین‌های عزاداری ستی است که همه‌ساله در ماه محرم و روز عاشورا اجرا می‌شود. این آیین را می‌توان در پیوستاری از آراسته‌شدن، گردانده‌شدن و واچیده‌شدن مشاهده و بررسی کرد. در این پژوهش، مرحله آراسته‌شدن که یکی از مراحل مهم اجرای این آیین است، بررسی می‌شود. اسکلت نخل که در طول سال در حاشیه محل در مجاورت آرامگاه حکیم بیهقی قرار دارد، به میدانگاه مجاور آرامگاهش -که در فرهنگ منطقه مکانی آیینی است- (غربی، ۱۳۹۳: ۱۲۴) منتقل می‌شود و بانیان نخل آرایی آن را آماده آراسته‌شدن می‌کنند. چنان‌که داده‌های مردم‌نگارانه این پژوهش و پژوهش‌های دیگر درباره نظام آیینی منطقه نشان می‌دهد (همان، ۱۳۲؛ عسکری و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۴)، در مراحل آراستان، گرداندن و واچیدن، بیشتر برگزارکنندگان این آیین را فرودستان جامعه روستایی به‌ویژه شبانان (آنان که عمدتاً در قالب کارگران مزدگیر برای صاحبان ابزار تولید، کار می‌کنند) تشکیل می‌دهند. این افراد در طول سال به‌سبب سختی معیشت و کار در بیابان، حضور چندانی در فضاهای اجتماعی جامعه نداشته‌اند و یکی از محدود فرصت‌های فعالیت اجتماعی برای این قشر محروم، حضور در روز عاشورا و برگزاری آیین‌های مرتبط با آن است. کمتر چوپانی حاضر است در روز عاشورا- که اوچ اجرای مناسک محرم است- به خارج از اجتماع برای چرای دامها برود. این گروه در ساعات ابتدایی طلوع خورشید، نخل ششتمد را آماده و تزیین می‌کنند. لذا اسکلت نخل که تا این زمان به تعبیر بومیان در زیر آفتاب و باران رها بود، کانون توجه و عمل آیینی قرار می‌گیرد. البته نباید این مسئله را بی‌احترامی به نخل دانست؛ بلکه اسکلت نخل تا پیش از این آیین، جز تکه‌های چوب چیز دیگری نیست. چنان‌که هنگامی که اسکلت قدیمی و چوبی نخل ششتمد به علت فرسودگی و سنگینی با نمونه آهنی آن جایگزین شد، چوب آن را مانند دیگر چوب‌ها و سوختنی‌های برای پخت نان به تنور انداختند. اما این شیء عادی هم‌زمان که برخی

ادوات شباني منطقه مانند زنگوله و ریسمان و چوب و غیره به آن متصل می‌شود، رنگ و بوی قشری از جامعه را به خود می‌گیرد و از شیئی عادی به شیئی قدسی تغییر ماهیت می‌دهد. برای برجسته‌سازی این تغییر وجهه به آن جنبه زیبایی‌شناختی و هنری می‌دهند و در اصطلاح محلی آن را آرا می‌کنند. در ارا کردن از برخی اصول زیبایی‌شناختی بومی مانند تقارن، درخشش و برآقیت و پارچه‌های رنگارنگ و انار در تزیین و آراستن آن استفاده می‌کنند. بدین ترتیب این شیء که تا دقایقی پیش از این شیئی عادی بود با بار اجتماعی گرفتن و نماینده قشری از جامعه شدن و فراهم کردن بستری برای مشارکت اجتماعی آنان و به تبع آن جنبه هنری گرفتن، به شیئی مقدس تبدیل می‌شود که لمس کردن و حمل کردن آن امری مقدس و ارزشمند شمرده می‌شود.

۲-۳-۴. آیین علم

آیین علم از دیگر آیین‌هایی است که در ایام عزاداری محرم در بسیاری از مناطق ایران از جمله قم؛ اصفهان؛ سمنان؛ شهرهای خراسان همچون سبزوار، گناباد، قاینات، قوچان و بجنورد؛ شهرهای گیلان همچون لاھیجان و اشکور و ...؛ آذربایجان شرقی و جزاین‌ها همراه با آیین‌ها و اعمال و باورهای بسیار اجرا می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰؛ آنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۴؛ آذری، ۱۳۸۸: ۹۲؛ رهبرگنجه، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۲؛ ایروانی، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۳؛ سعیدی، ۱۳۸۶: ۵۳؛ معتمدی کاشانی، ۱۳۷۸: ۳۸؛ حجازی، ۱۳۸۸: ۸۲-۷۷). علاوه بر ایران در گزارشی مردم‌نگارانه از فرهنگ شیعی هند، علم یکی از مهم‌ترین نمادهای این فرهنگ و محور همه عاشوراخانه‌ها و عزاخانه‌ها معرفی شده و گاه پنج، دوازده و یا چهارده علم در این عاشوراخانه‌ها برای تبرک و زیارت مؤمنان قرار داده شده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۸). در این آیین، علم که معمولاً چوبی بلند به ارتفاع ۱۰-۶ متر با قطری به اندازه ۱۰-۱۵ سانتی‌متر است و بر سر آن نشانی فلزی را- که به شکل پنجه دست یا ماهیچه هلالی‌شکل یا یک صندوقچه مشبک شیشه ضریح است- به عنوان نمادی از حضرت ابوالفضل^(ع) (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) و علم و بیرق امام حسین^(ع) در شروع مراسم عزاداری

می آرایند و سپس با پایان یافتن ایام سوگواری آن را در اصطلاح «واچینی» می کنند و بدین ترتیب آغاز و پایان عزاداری و مراسم آیینی را به صورت نمادین اعلام می دارند. آیین علم مانند دیگر آیین های مورد مطالعه، در نواحی مختلف از نظر جنس، اندازه، تزیینات و بهویژه در اجرا و کیفیت آن، با هم تفاوت هایی دارند. این مسئله بیانگر بسترمندی و فرهنگی بودن این آیین های نمایشی است.

اجرای آیین علم در ششتمد را باید همچون اجرای آیین نخل، به مثابة فرایندی در نظر گرفت و آن را در پیوستاری از اعمال آیینی بررسی کرد. این آیین چند روز مانده به محروم شروع می شود و تا پایان عزاداری مردم ششتمد ادامه می یابد. در این راستا، می توان اجرای آیین علم ششتمد را در چهار بخش و مرحله در نظر گرفت. این مراحل به ترتیب عبارت اند از: علم آرایی، علم دزدی، علم برداری و علم واچینی. یکی از ویژگی های آیین علم خلاف دیگر آیین های سنتی عزاداری ششتمد، بی تولیت بودن و نبود تصدی گری جدی در این آیین است. هر چند علم آرایی در ششتمد، نوعی تولیت دارد، باید توجه داشت که این تولیت بیشتر تولیتی حقوقی است تا تولیت حقیقی. در تولیت حقیقی خانواده و دودمان های خاصی، امر تولیت را در اختیار دارند؛ چنان که در آیین شیر و آیین نخل نیز این گونه است. در مرحله آراستن علم، نوعی تولیت حقوقی - چنان که گذشت - مشاهده می شود؛ از این رو، هر کس مسئولیت خادمی مسجد را بپذیرد، آراستن علم نیز بر عهده او خواهد بود. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که این مسئولیت بیشتر در طبقه ای خاص از جامعه همواره ثابت است و کمتر افرادی از دیگر طبقات - بهویژه طبقات فرادست - عهده دار چنین مسئولیتی شده اند. با وجود این، شاید بتوان قشر خاصی را برای این تولیت در نظر گرفت؛ اما از دودمان ها و خانواده ها نمی توان سخنی به میان آورد.

بی تولیتی این آیین در دیگر مراحل اجرایی آن، همچون تلمس و تبرک، علم دزدی از دیگری و حراست و حفاظت از علم خودی، برجسته تر و مشخص تر خواهد شد. این مسئله، فرصتی را برای مشارکت اجتماعی تمام خرد هنگ های اجتماعی، اقتصادی،

سنی و جنسیتی جامعه فراهم می‌کند. افراد مسن و در اصطلاح محلی «میان مردان» در قالب خادم مسجد عهده‌دار آراستن علم هستند. زنان بیشتر در تهیه و تأمین پارچه و ادواتی چون انار مشارکت دارند. جوانان و مردان چالاک وظيفة دزدی از علم دیگری و حراست از علم خود را دارند. عده‌ای دیگر از مردان قوی نیز عهده‌دار علم برداری هستند. در هیچ‌یک از این فعالیتها و مراحل، خواسته و ناخواسته زمینه اجتماعی و اقتصادی مشارکت کنندگان در نظر گرفته نمی‌شود؛ مگر در بازپس‌گیری علم ربوده شده. در بازپس‌گیری علم معمولاً فرد مسنی را که مقبولیت اجتماعی بیشتری دارد، به عنوان نماینده خود برای انجام مذاکرات انتخاب می‌کنند.

در آراستن علم از چارقدهای متعدد با رنگ‌های متنوع استفاده می‌شود. در تنوع رنگ در کنار تنوع در نوع چارقدها و پارچه (انواع پارچه گران‌بها مانند پارچه‌های کیجی^۷ تا پارچه‌های معمولی‌تر و حتی کرباس^۸) می‌توان معنی حضور طبقات و تنوعات و تعارضات گوناگون اجتماعی و اقتصادی جامعه را مشاهده کرد. نحوه اتصال این پارچه‌ها نیز نمادین است. این پارچه‌ها چنان با یکدیگر پیوند خورده‌اند که نقطه و رابط اتصال آنان مشخص نیست. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت، اجرای آینین علم در مراحل متعدد آن به طور خاص به میدان تعاملی تبدیل می‌گردد که در آن احساسات مثبت افراد نسبت به یکدیگر برانگیخته می‌شود و شکل می‌گیرد. این مشارکت با آراسته شدن آغاز می‌شود و با اهدای پارچه و تبرک و تلمس ادامه می‌یابد و در مرحله حراست و حفاظت به نقطه اوج کارکرد خود می‌رسد. این مسئله باعث می‌شود یک جامعه متضاد و متشکل از منهای فردی به سمت من جمعی و به تعبیر دورکیمی «به سمت ما نسبت به دیگران بیرونی از این جامعه»، حرکت کند. با نگاه و تعبیر دورکیمی این فضا و میدان تعاملی، عاطفة جمعی را به وجود می‌آورد. از نظر دورکیم عاطفة جمعی عمیق بیشتر طی مناسک جمعی مانند اعیاد و مراسمات ملی و مذهبی و غیره شکل می‌یابد و سبب افزایش و تحکیم انسجام اجتماعی می‌شود (چلپی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳).

اساس و پایه ادوات مادی آیین علم را چوبی شکل می‌دهد که شبیه میله و دارای سطحی صاف و یکدست است. تمام تزیینات و آرایش‌ها روی همین میله انجام می‌شود. این میله چوبی که حدود ۶ متر درازا و ۱۵ سانتی‌متر پهنا دارد، در طول سال در مدرسه علمیه نگهداری می‌شود. مدرسه علمیه که در مجاورت مسجد اصلی ششتمد (مسجد امام حسین^(ع)) قرار دارد، امروزه به‌سبب نبود شاگرد و مدرس بخشی از آن تبدیل به دفتر کانون فرهنگی مساجد ششتمد و قسمتی از آن نیز محل نگهداری از وسایل هیئت عزاداری و تعزیه‌خوانی ششتمد شده است. از این‌رو، چون علم نمایانگر مای جمعی جامعه است، باید به بهترین شکل تزیین و آراسته و در اصطلاح آرا شود.

۴-۳-۳. آیین اسب چوبی

آیین نمایشی اسب چوبی نمایشی مردمی است که در برخی نقاط ایران از جمله سبزوار، گیلان، سمنان، هرمزگان و سیستان برگزار می‌شود (گزارش ...، ۱۳۸۴؛ ۱؛ مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). با وجود ساختار و شاکله متفاوت و حتی باورهای مختلف همه‌جا یک گهواره و سر اسب با دو نوازنده سرنا و دهل آن را اجرا می‌کنند. استفاده از سه نغمه مشخص یک‌چوبه، دوچوبه و سه‌چوبه وجه مشترک آن در همه نقاط ایران است (گزارش ...، ۱۳۸۴: ۱).

نمایش سنتی اسب چوبی در سبزوار -در نواحی جنوب و جنوب غربی سبزوار- از گذشته تاکنون بیشتر در جشن‌های شادی مانند عروسی‌ها و ختنه‌سوران‌ها اجرا می‌شود. این نمایش در نواحی شمالی سبزوار، یعنی منطقه جوین، اجرا نمی‌شود؛ ولی از اجرای آن گاهی استقبال می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲؛ مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). آیین نمایشی اسب چوبی سبزوار اولین اثر فرهنگی استان خراسان رضوی است که در فهرست آثار معنوی کشور به شماره ۷۹ ثبت شده است (قدیریان و سلیمانی، ۱۳۹۰: ۷۲). امروزه این آیین یکی از نمادهای فرهنگی سبزوار است و در موزه مردم‌شناسی سبزوار غرفه‌ای به آن اختصاص داده شده است. برای برپا کردن این آیین و شکل دادن به ادوات مادی آن از

ساده‌ترین و روزمره‌ترین وسایل زندگی مردم منطقه استفاده می‌شود. مهم‌ترین جزء تشکیل‌دهنده اسب چوبی، غربال است. غربال یکی از وسایل لازم برای کشاورزی و دامداری است که برای الک‌کردن گندم و جدا کردن سبوس‌های اضافی و یا الک‌کردن دیگر حبوبات استفاده می‌شود. برای شکل‌دادن به اسکلت اسب چوبی از دو عدد غربال استفاده می‌شود. یکی از غربال‌ها برای ساختن و نشان‌دادن سینه اسب و دیگری برای ساختن کپل اسب به کار می‌رود. بدین‌منظور دو غربال را با دو قطعه دسته بیل - که معمولاً از جنس درخت سپیدار و یا بید است - به کمک پارچه، نخ و سوزن متصل می‌کنند. برای شکل‌دادن به گردان و سر اسب یک قطعه چوب یک متی را به کمک نخ به غربال جلویی محکم می‌بندند. برای درست‌کردن سر اسب از انتهای چوب خیش کشاورزی و یا در بسیاری از موارد از ساقه خشک‌شده گیاه خودروی کمای (به سبب سبکی و شکل‌پذیری) استفاده می‌کنند (غربی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در دو طرف این چوب خشک، دو قطعه چوب کوچک به جای گوش‌های اسب قرار می‌دهند.

پس از آماده‌سازی اسکلت اسب چوبی، نوبت به تزیین اسب و قرار گرفتن فرد اسب‌گردان درون اسب می‌رسد. فرد اسب‌گردان آن‌گونه درون این اسکلت قرار می‌گیرد که گویی سوار بر آن است. او با یک دست افسار اسب را در اختیار می‌گیرد و با دست دیگر شمشیری به دست دارد. برای تزیین و آراکردن اسب و اسب‌سوار از پارچه استفاده می‌شود. برای این کار مانند آیین نخل، اسکلت اسب چوبی با پارچه‌های بی‌ارزش پوشانده می‌شود و پارچه‌های فاخر و الوان و بهویژه قرمزرنگ روی این پوشش آستری نصب می‌شود. فرد اسب‌گردان نیز لباس‌های سنتی زنان منطقه را - که در موقعیت‌های آیینی مانند عروسی‌ها و عید می‌پوشند - بر تن می‌کند. زن‌نمایی و شباهت اسب‌گردان به زن یکی از نکته‌های سؤال‌برانگیز و جالب‌توجه در این آیین نمایشی است که بحث از آن از حیطه بحث این مقاله خارج است (ر.ک: مقصودی و غربی، ۱۳۹۲).

این آیین از ساده‌ترین ادوات زندگی روزمره شکل می‌یابد، بهویژه در گذشته و فرهنگ سنتی منطقه به علت برخی هزینه‌های تدارکاتی بالا عمدتاً در جشن‌ها و عروسی‌های

افرادی خاص و در بیشتر موارد در جشن‌های شادی ثروتمندان و توانگران جامعه اجرا می‌شده است. اگر افراد ضعیفتر به اجرای این آیین در مراسم جشن و شادی خود اقدام می‌کردند، از سوی اجتماع سرزنش می‌شدند و در مذمت آنان مثل «شکم خالی و آتش‌بازی» به کار می‌رفت. این مسئله بیانگر یکی از کارکردهای اجتماعی این آیین است. استفاده از این آیین نمایشی در جشن‌های شادمانه بیانگر هرچه باشکوه‌تر برگزارشدن مراسم و نشان از قدرت و حیثیت اجتماعی و نمایش اجتماعی خانواده‌ها بوده است؛ بنابراین یکی از بن‌مایه‌های اجتماعی این آیین ارائه و بازنمایی قدرت اجتماعی خانواده‌ها در جامعه است. در این موارد از تزیین و عناصر زیبایی بخش و در اصطلاح آراکردن برای برجسته‌کردن این مسئله استفاده می‌شود.

۴-۳-۴. آیین هیزمی

یکی از کارکردهای اصلی ازدواج افزایش همکاری و همیاری و درنهایت انسجام خانواده است. در فرهنگ سنتی سبزوار جشن ازدواج مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و شادترین جشن زندگی هر فرد شمرده می‌شود. برای برگزاری این جشن تدارکاتی زیادی لازم است. در گذشته تأمین سوخت برای ولیمه عروسی یکی از مهم‌ترین تدارکات جشن بود که همکاری و همیاری اهالی را می‌طلبیده است. این همیاری و تعاون از خلال آیین هیزمی محقق می‌شده است. آیین هیزمی از آیین‌های همیاری منطقه است که در مراسم شادی و جشن عروسی و ختنه‌سوران تا پیش از دسترسی گسترده به سوخت‌های فسیلی در منطقه برگزار می‌شده است. امروز این همیاری و تعاون صورت‌های دیگری به خود گرفته است. اجرای آیین هیزمی در برخی نقاط دیگر خراسان مانند تربت‌جام نیز گزارش شده است (فیروزی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

در آیین هیزمی صاحب مراسم معمولاً از نزدیکان به‌ویژه از جوانان برای مشارکت در این آیین دعوت می‌کند. در این مراسم معمولاً افراد هم‌تراز و یا پایین‌تر از نظر اجتماعی و اقتصادی، برای گردآوری هیزم شرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، کمتر مشاهده

شده است فرادستان برای فرودستان هیزم جمع‌آوری کنند. در این زمینه خاطره یکی از اطلاع‌رسانان محلی این نکته را تقویت می‌کند. وی برای مراسم هیزمی شخصی که از نظر اجتماعی و اقتصادی در جایگاه پایین‌تری از او قرار داشت، دعوت می‌شود. ابتدا دعوت را می‌پذیرد و در صحنه هنگام رفتن به صحراء برای گردآوری هیزم با تظاهر به بیماری از رفتن سرباز می‌زند و در پاسخ به درخواست آنان، مبنی بر اینکه دست‌کم الاغش را برای گردآوری هیزم با دیگران راهی کند، پاسخ می‌دهد که خرم لنگ است و توان حضور در بیابان را ندارد. درصورتی که هم خر و هم خود فرد در صحت و سلامت کامل به‌سر می‌برده‌اند.

این آیین، بنابر تقسیم‌بندی و گونه‌شناسی فرهادی (۱۳۸۸: ۳۰۴) در ردۀ آیین‌های همیاری برونسویه قرار دارد؛ زیرا برآیند کار به دیگری می‌رسد. این همیاری برونسویه چنان‌که گذشت معمولاً میان همگان برگزار می‌شود؛ از این‌رو، می‌توان آن را نوعی دیگر از یاری هم‌ترازانه دانست. بنابر سفارش صاحب مراسم یکی از خروارهای هیزم جلو منزل روحانی روستا برای استفاده او به زمین انداخته می‌شود. صاحب مراسم شب روزی که مراسم هیزمی برگزار می‌شود، افراد مشارکت‌کننده را به شام دعوت می‌کند و به هر کدام از آنان یک دستمال ابریشمی هدیه می‌دهد.

گرچه این آیین مختص جوانان نیست؛ اما بخش عمده و اصلی مشارکت‌کنندگان را جوانان تشکیل می‌دهند. این آیین فرصتی را برای جوانان فراهم می‌سازد تا با به‌نمایش گذاشتن تبحرشان در انجام مهم‌ترین وظایف مردانه، قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را برای اداره خانواده نشان دهند. با ورود بارهای هیزم به روستا جوانانی که در کار خود موفق بوده‌اند، شادمان وارد محل می‌شوند. در ورودی روستا خروارهای هیزم با پارچه‌های قرمزنگ و زیبا آرا می‌شوند. بدین‌ترتیب، پس از یک روز تلاش و تقدا، با همراهی ساز و نوا، خروارهای آراسته وارد محل می‌شود و اهالی به استقبال آن می‌روند. دختران جوان نیز در ایام عید و مراسم عروسی لباس نو و زیبا می‌پوشند و در اصطلاح محلی آرا می‌کنند، کوزه به دوش می‌گیرند و به چشمه می‌روند و از جوانان

دلربایی می‌کنند. این آیین نیز فرصتی را برای پسران فراهم می‌آورد که آمادگی خود را برای ازدواج نشان دهند. این آیین به نوعی نمایانگر تفکیک حوزهٔ فعالیت مردان و زنان نیز هست؛ وظایف مردان در حوزهٔ خارج از منزل و پشتیبانی، مانند آوردن هیزم برای سوخت خانواده است. از سویی فعالیت زنان به حوزهٔ همسرداری و حفظ آراستگی ظاهری و انجام امور درونی خانه مانند آب آوردن و غیره اختصاص دارد. بدین ترتیب، زنان خود را آرا می‌کنند و مردان بیش از آنکه دل مشغول آراستن خود باشند، حاصل کار و دسترنج خود را زینت می‌بخشند. خرووار هیزم بیانگر توانایی فرد است؛ توانایی که جامعه از او انتظار دارد و نتیجهٔ اجتماعی شدن فرد در جامعه است. به عبارتی این آیین جشن به شمررسیدن ارزش‌های جامعه و جامعه‌پذیرشدن فرد در جامعه است. این مسئله آنچنان اهمیت سترگی دارد که باید به آن ارزش هنری بخشید و دست به آراکردن آن زد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی چهار آیین سنتی منطقهٔ ششتمد سبزوار، اصطلاح آراکردن بررسی شد. یکی از ویژگی‌های بارز این آیین، جدایی آن از عرصهٔ زندگی روزمره و به تعییر رودنبولر، قرارگیری آن در عرصهٔ زندگی جدی است. آنچه از ادوات مادی در این چهار آیین به کار می‌رود، از ابتدایی‌ترین و روزمره‌ترین وسایل زندگی است. این وسایل و ابزارها در عرصهٔ زندگی روزمره بی‌آنکه ارزش ویژه‌ای داشته باشند، کارکرد و تأثیر بسزایی در امور روزانه دارند و بیشتر اشیای عادی شمرده می‌شوند.

به گفتهٔ برخی از نظریه‌پردازان همچون کاترین بل و ویکتور ترزر، آیین‌ها به مثابة عناصر روش‌کنندهٔ عمیق‌ترین و ژرف‌ترین ارزش‌های فرهنگی و پنجره‌ای به سوی سازمان اجتماعی هستند. در این راستا، بررسی این آیین‌ها نشان می‌دهد که هریک از آن‌ها بیانگر برخی از ارزش‌های فرهنگی جامعه هستند و دلالت‌هایی از سازمان و ساختار اجتماعی جامعه را در خود منعکس می‌کنند. آیین نخل تجلی مشارکت

اجتماعی اقسام محروم جامعه است و برای این گروه فرصتی فراهم می‌آورد تا با مشارکت در مراحل مختلف این آیین به کسب حیثیت اجتماعی نائل آیند. آیین علم، به میدان تعاملی تبدیل می‌شود که تنوعات و تناقضات جامعه را از خلال شکلدهی به عاطفه جمعی زیر چتر مای جمیع اجتماع گرد هم می‌آورد. اسب چوبی تصویری از نمایش قدرت اجتماعی دوستانها را بهنمایش می‌گذارد و آیین هیزمی جشن جامعه پذیرشدن اقسامی از جامعه است که به تعییر دورکیمی تأیید و تصدیق ارزش‌های جمعی را نشان می‌دهد.

چنان‌که گذشت معمولاً ابزار و اسباب مادی این آیین‌ها از روزه‌مره‌ترین و ابتدایی‌ترین ابزار و وسائل زندگی آیین‌ورزان شکل می‌یابد. ادوات مادی نمی‌توانند در حوزه زندگی روزمره دسته‌بندی شوند؛ بلکه به‌سبب حمل مفاهیم و معانی فرهنگی و اجتماعی اهمیت آن‌ها برجسته شده، وارد عرصه حیات نمادین و آیینی جامعه می‌شوند. در این موارد از اصطلاح آراکردن به‌متابه کنشی آیینی برای برجسته‌سازی اهمیت این فوران‌های جمعی استفاده می‌کنند. آراکردن به مجموعه فرایندها و اعمال و فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با استفاده از عناصر زیبایی‌شناسانه بومی منطقه، رنگ و بوی آیینی به امور و اشیا می‌بخشد. کنش آراکردن همچون قلم‌مویی عمل می‌کند و رنگ و بوی آیینی بر اشیا و عرصه‌هایی می‌زند که بیش از این عادی و روزمره شمرده می‌شوند. از این‌رو، کنش آراکردن به علت داشتن سویه‌های هنری و زیبایی‌شناسانه در فرهنگ منطقه، به عنوان اصطلاحی آیینی مطرح است. بدین ترتیب، اهمیت امر اجتماعی از خلال به کارگیری این کنش شفاهی‌آیینی که همراه با عناصر هنری و زیبایی‌شناسانه است، نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، آنجا که امر اجتماعی و روح جمعی جامعه نمودار می‌شود، جامعه به‌دلیل اهمیتی که برای بازتولید اجتماعی قائل است، از مهم‌ترین و بالاهمیت‌ترین عناصر حیات فرهنگی خود، یعنی هنر و عناصر زیبایی‌شناسانه و تزیین برای بازنمایی این امر مهم بهره می‌برد؛ بنابراین در ارتباط با همراهی هنر و آیین

می‌توان گفت کارکرد هنر در آیین می‌تواند در راستای ارزش و اعتبار و اهمیت بخشی به آیین تحلیل شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Victor Turner
2. Ndembu
3. Catherine Bell
4. Roy Rappaport
5. dašt-u deman hamajā raxte arâ kerda d-bar/ Xeleeti hây boraš ez bahre xzar dara miya
6. ez mally ke kâl arâ kene arisi tomum mara

۷. پارچه‌ای از جنس ابریشم ناچالص (محتشم، ۱۳۷۵: ۴۳۸).

۸. نوعی پارچه دست بلطف که ارزش چنانی ندارد

منابع

- آذری، محمد (۱۳۸۸). «محرم در روستای پیشبر قاینات خراسان جنوی». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۳. صص ۹۱-۹۴.
- آسایش، محمدحسن (۱۳۸۶). «محرم در کوچ نهارجان بیرجند». *نجوای فرهنگ*. ش ۵ - ۶. صص ۱۴۷-۱۵۰.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۵). «هماهنگی واکه‌ای در گویش سبزواری». *گویش‌شناسی*. ش ۱-۲.
- اعتماد مقدم، علی‌قلی (۱۳۵۵). *آیین‌ها و رسماهای ایرانیان بر بنیاد شاهنامه فردوسی*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- آنی‌زاده، علی (۱۳۸۹). «جلوه‌های نمادین عزادری ماه محرم در مناطق مختلف ایران». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۲۲-۲۳. صص ۱۶۵-۱۸۸.
- ایروانی، شکرالله (۱۳۸۸). «آیین‌های عزادری محرم در محمدآباد جرقویه اصفهان». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۳. صص ۸۳-۹۰.
- بروغنى، ابوالفضل (۱۳۸۱). *بررسی زبان‌شناسانه گویش سبزوار*. سبزوار: ابن‌یمین.

- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). *نخل گردانی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۲). «هنر عامه، مجلای علام رمزی». *مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر*. به کوشش بهار مختاریان و محمد رضا رهبری. اصفهان: حوزه هنری اصفهان.
- بهنام، عیسی (۱۳۴۳). « نقش هنرهای تزیینی در میان مردم قدیم ایران ». *فرهنگ و مردم*. دوره ۳. ش ۲۵. صص ۴-۷.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷). *تاریخ بیهق*. به کوشش احمد بهمنیار. مشهد: کتابفروشی فروغی.
- بیهقی، محمود (۱۳۸۳). *دایرة المعارف بزرگ سبزوار*. سبزوار: آزنده.
- حجازی، حیدر (۱۳۸۸). « آیین‌های محرم در گوگان آذربایجان شرقی ». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۳. صص ۷۷-۸۲.
- چلپی، مسعود (۱۳۷۲). « وفاق اجتماعی ». *نامه علوم اجتماعی*. ش ۳. صص ۱۵-۲۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۱). *آیین‌ها و مناسک عزاداری در هند*. تهران: خیمه.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۹۲). « جزوء درس فرهنگ و تکنیک ». گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رودنبویلر، دبیو اریک (۱۳۸۹). *ارتباطات آیینی: از گفت و گوهای روزمره تا جشن‌های رسانه‌ای شده*. ترجمه عبدالله گیوبان. تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رهبر گنجه، تورج (۱۳۸۷). « علم چینی و علم واچینی در روستای شاه شهیدان (عمارلو) ». *نجوای فرهنگ*. ش ۱۰. صص ۷۱-۷۴.
- ریویر، کلود (۱۳۸۵). *درامدی بر انسان‌شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- سعیدی، محمد‌حسن (۱۳۸۶). *مردم‌شناسی مراسم آیینی، پژوهشی در مراسم نخل گردانی*. آشتیان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- سلیمانی، محمود رضا (۱۳۸۸). *گزارش ثبتی آیین اسب چوبی سبزوار*. سبزوار: اداره میراث فرهنگی سبزوار.

- عزیزی راد، محسن (۱۳۹۱). **طراحی مجموعه فرهنگی، گردشگری آرامگاه بیهقی شهر ششتمد**. پایان نامه کارشناسی. رشته معماری. نیشابور: دانشگاه آزاد اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). **فرهنگ عمید**. تهران: امیر کبیر.
- عسکری، مهدی و دیگران (۱۳۹۳). «حضور باشکوه فروستان در حیات اجتماعی: بررسی موردي يك آيin در سبزوار». **جامعه، فرهنگ**, رسانه. ش. ۹. صص ۵۵-۶۹.
- عناصری، جابر (۱۳۷۰). **شناخت اساطیر ایران براساس طومار نقالان**. تهران: سروش.
- غربی، موسی الرضا (۱۳۹۱). **جایگاه فرهنگی گیاه کمای در منطقه ششتمد سبزوار: روایتی مردم‌نگارانه از یک گیاه**. پایان نامه کارشناسی مردم‌شناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۹۳). **آیین‌ها به مثابه عناصر حل تعارض در جوامع روستایی: بررسی سویه‌های اجتماعی و فرهنگی سه آیین عاشورایی در ششتمد سبزوار**. پایان نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸). **انسان‌شناسی یاریگری**. تهران: ثالث.
- فیروزی، احمد (۱۳۷۸). **فرهنگ عامه تربت جام**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. سبزوار: دانشگاه آزاد سبزوار.
- قدیریان، اندیشه و محمود رضا سلیمانی (۱۳۹۰). «نمایش آیینی اسب چوبی، نماد پایداری و وحدت مردم خراسان». **پژوهش‌نامه فرهنگ خراسان بزرگ**. س. ۲. ش. ۳. صص ۷۰-۸۰.
- کاظمی، سمیه (۱۳۹۱). «بررسی انسان‌شناختی هنرهای تزیینی در نخل‌گردانی محله (هرده) ابیانه». **انسان‌شناسی**. ش. ۱۶. صص ۱۱۶-۱۴۲.
- گزارش کارگاه نقده نمایش ستی اسب، سخنران جهانگیر نصری اشرفی و هوشنگ جاوید (۱۳۸۴). تهران: فرهنگستان هنر.
- گیویان، عبدالله (۱۳۸۵). «آیین، آیینی‌سازی و فرهنگ عامه‌پسند دینی: تأملی در برخی بازنمایی‌های بصری دینی و شیوه‌های جدید مذاحی». **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**. ش. ۵. صص ۱۱-۲.
- محتشم، حسن (۱۳۷۳). **فرهنگ‌نامه بومی سبزوار**. سبزوار: دانشگاه آزاد سبزوار.
- ----- (۱۳۷۵). **فرهنگ‌واره ضرب المثل‌های سبزواری**. سبزوار: دانشگاه آزاد.

- مشهدی نوش آبادی، محمد (۱۳۹۰). «نگاهی مردم‌شناسختی به آینه‌های توغ‌برداری در ایران».

فصلنامه فرهنگ مردم ایران. شن ۲۶. صص ۳۳-۴۸.

- معتمدی کاشانی، سیدحسین (۱۳۷۸). عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علماء و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان. قم: عصر ظهور.

- مقصودی، منیژه و موسی‌الرضا غربی (۱۳۹۲). «مراسم آیینی اسب چوبی». مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر. به کوشش بهار مختاریان و محمدرضا رهبری. اصفهان: حوزه هنری اصفهان.

- موریس، برایان (۱۳۸۳). *مطالعات مردم‌شناسختی دین*. ترجمه سید حسن شرف‌الدین و محمد فولادی. قم: زلال کوثر.

- وجودانی، بهروز (۱۳۷۶). «نقش مدیریت سنتی در برگزاری مراسم ماه محرم در شهرستان بیرون». مجموعه مقالات همایش محرم و فرهنگ مردم. تهران: میراث فرهنگی.

- نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰ (۱۳۹۰). تهران: مرکز آمار ایران.

- Bell, c. (1992). *Ritual Theory Ritual Practice*. New York/ Oxford: Oxford university Press.
- Barnard, Alan and Jonathan Spencer (2010). «Ritual». *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*. ed. J. S. Barnard Alan. London/ New York: Routledge. pp. 375.
- Hammersly, M and P. Atkinson (2007). *Ethnography: Principles in Practice*. London/ New York: Routledge.
- Chelkowsk, I. (2008). «nakhl». *Encyclopaedia Iranica*. London: Routledge.
- Rappaport, R.A. (1999). *Ritual and Religion in the Making of Humanity*. United Kingdom: Cambridge University Press.
- Turner, victor (1985). *On the Edge of the Bush: Anthropology as Experience*. Tucson:university of Arizona Press.
- Murchison, Julian (1973). *Ethnography Essentials:Designing Conducting and Presenting Your Researchodmethd*. U.S: Jossey-Bass.